

شکوفایی علمی تمدن اسلامی دوره فاطمیان از دیدگاه
خاورشناسان

محمدرضا بارانی*

سیدرضا مهدی نژاد**

چکیده

دوره فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ ق) از دوره‌های مهم در زمینه شکوفایی تمدن اسلامی است که تاکنون کمتر اندیشمندان و صاحب‌نظران مسلمان و غیر مسلمان به واکاوی آن پرداخته‌اند. با وجود آنکه توجه نویسندگان مسلمان و خاورشناسان به حوادث سیاسی این دوره، زوایایی از تاریخ فاطمیان را آشکار نموده، اقدامات فرهنگی و علمی آنان بیشتر در حاشیه مورد توجه قرار گرفته است.

خاورشناسان متقدم بیشتر به موضوعات سیاسی این دوره پرداخته و کمتر به جنبه‌های علمی آن توجه نموده‌اند، اما برخی از متأخران مانند هاینس هالم و پل.ای.واکر در دوره اخیر با تمرکز بیشتری، به بررسی جنبه‌های علمی دوره فاطمیان نموده و زوایایی از آن را واکاوی کرده‌اند. اگر چه برخی از خاورشناسان در مورد شکوفایی علمی در این دوره، نظر مثبتی نداشته و یا تردید نموده‌اند، در مقابل برخی دیگر با اطمینان از وجود شکوفایی علمی در این دوره سخن به میان آورده و معتقدند شواهد متعددی بر شکوفایی تمدنی این دوره می‌توان ارائه نمود. تأسیس مؤسسات علمی برجسته‌ای نظیر الازهر و دارالعلم و تألیف آثار علمی در زمینه‌های گوناگون به دست دانشمندان برجسته در این دوره، برترین این شواهد به شمار می‌رود.

بررسی دیدگاه خاورشناسان به منزله نگاه بیرونی که این نوشتار در پی آن است، می‌تواند برای شناسایی جنبه‌های پرتوان تمدن اسلامی در این دوره ارزشمند باشد.

* استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء(س) (نویسنده مسئول) m.barani@alzahra.ac.ir

** دانش پژوه دوره دکتری تاریخ و تمدن اسلامی و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۴]

کلیدواژه‌ها: فاطمیان، خاورشناسان، شکوفایی علمی، علوم اسلامی، تمدن اسلامی.

مقدمه

فاطمیان در سال ۲۹۷ قمری در مغرب اسلامی روی کار آمده و در سال ۵۶۷ قمری پس از ۲۷۰ سال حکمرانی، در مصر افول نمودند. تاریخ فاطمیان را به دوره‌های گوناگونی تقسیم‌بندی نموده‌اند که با عنایت به آن، به طور کلی می‌توان به سه دوره تأسیس و تثبیت از روی کار آمدن فاطمیان تا ورود آنان به مصر، دوره شکوفایی از ورود به مصر تا اواسط دوره المستنصر و دوره انحطاط و افول از اواسط دوره المستنصر و روی کار آمدن وزیران نظامی تا فروپاشی خلافت فاطمی اشاره نمود. صرف نظر از اختلاف نظرهای جزئی که در مورد ابتدا و انتهای دوره شکوفایی فاطمیان وجود دارد، نقطه اوج آن را می‌توان در دوره چهار خلیفه فاطمی؛ المعز بالله، العزیز بالله، الحاکم بالله و بخشی از دوره المستنصر بالله مشاهده نموده که این دوره بیش از یک قرن به طول انجامید. این شکوفایی هم در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و هم در حوزه علمی و فرهنگی دیده می‌شود، اگر چه با نوساناتی نیز همراه بوده است. نقطه تمرکز این تحقیق، بر شکوفایی علمی در این دوره خواهد بود.

نخست باید اشاره نمود که «شکوفایی» واژه‌ای نسبی و دارای سلسله مراتب گوناگون است که نسبت به شرایط زمانی و مکانی متفاوت، تفاوت می‌کند. ممکن است در زمان و مکانی عنوان شکوفایی بر یک وضعیت خاص قابل اطلاق باشد، اما در شرایط متفاوت همین وضعیت را نتوان شکوفایی نامید. برای نمونه پیشرفت‌های علمی که در یک دوره شکوفایی علمی به شمار می‌رود، غالباً در قرون بعد از آن و در مقایسه با پیشرفت‌های بعدی دیگر شکوفایی به شمار نمی‌آید. بنابراین، اولاً از لحاظ زمانی شکوفایی نسبت به گذشته، البته غالباً گذشته نزدیک، سنجیده می‌شود؛ ثانیاً از لحاظ مکانی نیز، شکوفایی نسبت به مکانهای جغرافیایی گوناگون البته دارای قرابت زمانی قابل سنجش است؛ ثالثاً به لحاظ موضوعی نیز ممکن است در حوزه‌های خاصی نسبت به شرایط متفاوت، شکوفایی دارای مفهوم باشد یا نباشد. منظور از شکوفایی علمی در این نوشتار همان رونق علمی در بازار علم و دانش است. پرسش اصلی نوشتار این است که دیدگاه خاورشناسان در مورد شکوفایی علمی در دوره فاطمیان چیست و تا

چه اندازه به شکوفایی علمی در این دوره باور داشته و چه جنبه‌هایی از آن را مورد واکاوی قرار داده‌اند.

در باره پیشینه تحقیق گفتنی است که در مورد وضعیت علمی دوره فاطمیان به طور کلی آثار بسیار اندکی نوشته شده است. یکی از آثار مستقلى که در این مورد نوشته شده و به نظر می‌رسد تنها اثر مستقل در این باب نیز باشد، «الحیاه العلمیه فی مصر الفاطمیه» نوشته خالد بن عبدالرحمن القاضی، نویسنده مصری معاصر است. در این اثر به تفصیل حوزه مختلف علمی، مراکز و موسسات علمی و عوامل رونق علمی در این دوره، با تمرکز بیشتر بر سده آخر حکومت فاطمی مورد بررسی قرار گرفته است. (القاضی، ۱۴۲۹) البته در این اثر اشاره‌ای به دیدگاه خاورشناسان در مورد این موضوع نشده است. در دیگر آثاری که توسط نویسندگان معاصر به نگارش درآمده است نیز به دیدگاه خاورشناسان در این باب چندان پرداخته نشده و تنها به برخی از آثار آنان استناداتی صورت گرفته است. از این رو به نظر می‌رسد این موضوع، از این منظر بایسته تحقیق است که شکوفایی علمی در یکی از مهمترین دوره‌های تاریخ اسلام و یکی از مهمترین سلسله‌های حکومتی در تاریخ تشیع از دید خاورشناسان بررسی گردد.

۱. خاورشناسان و فاطمیان

پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است به چند نکته کلی مرتبط با موضوع، اشاره شود. نخست آنکه یکی از موانع اساسی برای پژوهش درباره دوره فاطمیان، مشکل کمبود منابع دست اول و معتبر در این زمینه است. منابع به جای مانده از دوره فاطمیان که توسط خود آنان یا مورخان معاصر آنان نگاشته شده باشد، بسیار اندک است. اگر چه دلیل این امر کاملاً روشن نیست، اما یکی از عوامل اصلی آن را نابودی این منابع به دست ایوبیان و ممالیک سنی مذهب برشمردند. دیگر آنکه منابع موجود نیز عمدتاً مربوط به دوره‌های بعد است که غالباً نیز توسط مورخان اهل سنت نوشته شده است که رویکرد مثبتی به فاطمیان اسماعیلی مذهب نداشتند. همین دو عامل کافی است تا پژوهش واقع‌بینانه و حقیقت‌یابانه در مورد فاطمیان را به غایت دشوار نماید.

بدیهی است که این مسئله گریبان‌گیر خاورشناسان، به‌ویژه در دوره‌های نخستین استشراف بوده و آثار منفی خود را در پژوهش‌های آنان نیز بر جای گذاشته است. کلود کاهن، بررسی تاریخ فاطمیان را به دلیل ارتباط آن با اسماعیلیه و ازبین رفتن و ناپدید شدن آثار آنان دشوار دانسته و معتقد است علی‌رغم وجود رساله‌های عمومی و آثاری که اخیراً در هند و یمن پیدا شده، تاکنون نوشته‌ای جامع و عمیق در این باره وجود ندارد. (کاهن، ۱۳۷۰: ۲۰۰-۲۰۲) پل واکر نیز در مقدمه کتاب خویش، به این موضوع اشاره نموده و وضعیت منابع برای تحقیق در مورد فاطمیان را سخت نوید کننده دانسته است. وی، منابع به جا مانده از دوره فاطمیان را، علی‌رغم وجود تاریخ‌نگاران و وقایع‌نویسان در دربار فاطمی، بسیار انگشت‌شمار دانسته و می‌گوید در آثار دوره‌های بعد نیز نقل قول‌ها و اقتباساتی ناقص از دوره فاطمیان وجود دارد که مورخ امروزی می‌تواند تنها بخشی از واقعیات عصر فاطمی را از روی آن بازسازی کند. در این میان مقریزی مهمترین نویسنده‌ای است که در آثار خود به اهمیت فاطمیان پی برده و علی‌رغم سنی مذهب بودن، فاطمیان اسماعیلی را می‌ستاید. منابع دیگر نیز عموماً به نوعی به آثار مقریزی وابسته و از آن الهام گرفته‌اند. با این همه، مقریزی مورخی بود که تقریباً دو قرن پس از انقراض سلسله فاطمیان، زاده شد، از این رو وی نه شاهد عینی و نه معاصر با این سلسله بود، بلکه تنها محقق بود که اسناد پیشین را جست‌وجو و بررسی می‌کرد. (Walker, 1997: 12-13) واکر معتقد است اتهامات خصمانه و تحریف و تقلب اخبار و ناسزاگویی‌های مؤلفان ضد فاطمی، مدت زمانی دراز چهره و سیمای خلافت فاطمیان را زیر نگاری از دروغ پوشانده بود. تا پیش از دوره معاصر عمدتاً بر اساس منابع اهل سنت که به شیعه و اسماعیلیان نظری خصمانه داشتند، پژوهش و قضاوت می‌شد؛ اگرچه در دوره جدید به دست آمدن تعداد زیادی آثار اصیل اسماعیلی از دوره فاطمیان، رهیافت مورخ جدید را به مسئله تغییر داده است. البته آثار جدید یافته، غالباً در مورد مذهب اسماعیلی است و شامل جنبه‌های دیگر از جمله تاریخ فاطمیان نمی‌شود. تحقیقات جدید، با وجود آنکه تا اندازه‌ای حاکی از تجدید علاقه به بررسی تاریخ فاطمیان است، اما در مقایسه با دوره ایوبی و ممالیک بسیار اندک است. در میان نوشته‌های جدید، آثار فرهاد دفتری، پوناوالا، هاینس هالم و ایمن

فؤادسید از بهترین آثاری هستند که در سال‌های اخیر نوشته شده است. (Ibid:13-14) تأسیس مؤسسه مطالعات اسماعیلی در سال ۱۹۷۹ در لندن نیز گامی مهم در راستای مطالعات اسماعیلی به شمار می‌رود که توانسته است جنبه‌هایی از موضوعات مبهم دوره فاطمیان را نیز مورد پژوهش و واکاوی قرار دهد و برخی از آثار خاورشناسان معاصر در این باره نیز با حمایت این مؤسسه نوشته و منتشر شده است.^۱

نکته دیگر بایسته توجه، جایگاه فاطمیان در آثار خاورشناسان است. توجه خاورشناسان به فاطمیان به ویژه پس از جنگ‌های صلیبی و بر اثر آن آغاز شد، اما رویکرد علمی جدی آنان از اواخر قرن هفدهم آغاز گردید و از آن زمان تاکنون همواره خاورشناسانی بوده‌اند که در مورد فاطمیان به تحقیق پرداخته‌اند. با این حال، به طور کلی حجم آثار نگاشته شده خاورشناسان در مورد فاطمیان در مقایسه با سایر دولت‌های اسلامی اندک است. پل واکر در مقدمه تاریخ فاطمیان، علت نگارش کتاب خود را ناخرسندی پیوسته‌اش از بی‌توجهی محققان انگلیسی زبان به فاطمیان دانسته و می‌گوید در دوره‌ای که بررسی‌ها و مطالعات در تاریخ و اندیشه اسلامی به طور عموم در حال شکوفایی است، بررسی و پژوهش درباره فاطمیان چندان اندک مورد توجه قرار گرفته که به مرز فراموشی کامل نزدیک شده است. کافی است به مقایسه آثار نوشته شده در مورد فاطمیان و آثار مربوط به اوایل دوره عباسیان یا دوره ایوبیان یا ممالیک پرداخته شود، آن گاه مشخص می‌شود که حجم این آثار حتی از دوره ممالیک نیز کمتر است. البته وضعیت در زبان فرانسه و عربی بهتر از زبان انگلیسی است (Ibid:xii-xiii).

با این وجود، در قرن اخیر، خاورشناسان توجه بیشتری به تاریخ فاطمیان نموده و آثار جالب توجهی در این مورد نگاشته‌اند. البته در این مورد، تفکیک اسماعیلیه از

۱. این مؤسسه وابسته به اسماعیلیان آغاخانی است که به منظور تحقیق و پژوهش و انتشار آثار و اسناد مربوط به اسماعیلیان، توسط آغاخان سوم در سال ۱۹۷۹م در لندن تأسیس گردید. فرهاد دفتری نویسنده برجسته اسماعیلی معاصر، رئیس بخش تحقیقات و انتشارات این مؤسسه است و نقش بسیار مؤثری در انجام تحقیقات جدید در این مؤسسه داشته است. برای نمونه آثار واکر و هالم که جدیدترین آثار در این زمینه به شمار می‌رود، با حمایت این مؤسسه نوشته و منتشر شده است.

فاطمیان نیز گرچه تا اندازه‌ای دشوار، اما ضروری به نظر می‌رسد؛ چرا که حجم آثار نگاشته شده در مورد اسماعیلیه به مراتب بیش از فاطمیان است. برخی از این خاورشناسان مانند ولادیمیر ایوانف، برنارد لوئیس، ویلفرد مادلونگ و پل ای. واکر تمرکز پژوهش‌های خود را بیشتر بر اسماعیلیه قرار داده و در ضمن آن به فاطمیان نیز پرداخته‌اند. برخی دیگر مانند کانار، وستفلد، لین پل، کلود کاهن، هاجسن، گاستون و استرن نیز که به طور مشخص‌تری در مورد فاطمیان آثاری نگاشته‌اند، غالباً از منظر کلی به تاریخ عمومی و به ویژه تاریخ سیاسی فاطمیان پرداخته‌اند و سخن چندانی از تاریخ علمی در این دوره به میان نیاورده و برخی از آنان تنها اشاراتی گذرا به آن نموده‌اند. از غالب آثار نویسندگان فوق، به تناسب در این نوشتار استفاده خواهد شد، اما به دلیل عدم دسترسی به برخی از این آثار، امکان استفاده از آنها در این پژوهش فراهم نگردید. تمدن پژوهان غربی نیز در آثار خویش کمابیش اشاراتی به دوره فاطمیان نموده‌اند که در این نوشته از برخی از آنها استفاده خواهد شد. بایارد واج نیز اثری در مورد تاریخ الازهر نگاشته است که بخشی اندکی از آن مربوط به دوره فاطمیان است.

در مجموع باید گفت در آثار خاورشناسان، همانند مورخان مسلمان، غالباً به موضوعات سیاسی و مذهبی دوره فاطمیان بیشتر پرداخته شده و فعالیت‌های علمی این دوره کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به ویژه در میان خاورشناسان متقدم این موضوع فراموش شده است، اما در دوره‌های کنونی، برخی از آنان به این موضوع توجه جدی‌تری نموده و آثاری در این خصوص نوشته‌اند که در نوع خود پژوهش‌های جدیدی به شمار می‌آید. در میان خاورشناسان متأخر، پل ای. واکر مستشرق آمریکایی و هاینس هالم آلمانی، تمرکز بیشتری بر این موضوع نموده و آثار جدیدتر و کاملتری از خود بر جای گذاشته و از این رو شایسته توجه بیشترند. هر دو فرد مذکور رابطه نزدیکی با موسسه مطالعات اسماعیلی در لندن و فرهاد دفتری، پژوهشگر برجسته اسماعیلی دارند. در این زمینه کتاب «فاطمیان و سنت‌های تعلیمی آنان» اثر هالم و «پژوهشی در یکی از امپراطوریهای اسلامی؛ تاریخ فاطمیان و منابع آن» اثر پل واکر، حائز اهمیت ویژه است و در این نوشتار مورد استفاده بیشتری خواهد بود.

بسیاری از خاورشناسان، قرن چهارم و پنجم هجری را نقطه اوج و به تعبیر برخی

«رنسانس تمدن اسلامی» می دانند. برای نمونه آدام متز کتاب خویش تحت عنوان «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی» را با این نگاه نوشته است. همچنین کرمر در کتاب «احیای فرهنگی در عهد آل بویه» این عصر را عصر رنسانس اسلامی نامیده و به تبیین این واژه پرداخته است. برخی دیگر نیز در آثار خویش به نوعی بدین موضوع اشاره نموده و بدان معتقدند.^۱ این دوره مصادف است با دوره حاکمیت آل بویه در شرق قلمرو اسلامی و فاطمیان در مغرب اسلامی؛ از این رو طبیعتاً باید نمونه آشکار این شکوفایی و شواهد آن بویژه در حوزه علمی در این دو قلمرو وجود داشته باشد، تا این دیدگاه خاورشناسان مورد تأیید و پذیرش قرار گیرد.

نخستین موضوعی که در این نوشتار باید مورد بررسی قرار گیرد این است که آیا اساساً از دیدگاه خاورشناسان، در دوره فاطمیان شکوفایی علمی وجود داشته یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت در این مورد بین خاورشناسان اتفاق نظری وجود ندارد و برخی از آنان در این مورد تردید و برخی دیگر حتی انکار نموده‌اند. برای نمونه گاستون معتقد است، فاطمیان خدمت قابل توجهی به ادبیات و علوم انجام ندادند و هیچ فردی در قلمرو آنان پا به عرصه وجود ننهاد که بتواند با دانشمندانی چون غزالی و عمر خیام در شرق و ابن زهره و ابن رشد در غرب قلمرو اسلامی به رقابت برخیزد. اگرچه وی در ادامه به نوعی این سخن خویش را نقض نموده و می‌گوید فاطمیان تلاش نمودند قاهره را به یک مرکز فرهنگی تبدیل کنند که بتواند در مقابل بغداد و قرطبه رقابت نماید. همچنین برخی از اقدامات فاطمیان در جهت دانش پروری را نام برده و ابن یونس و ابن هیثم را به عنوان دانشمندان طراز اول مصر در آن دوران نام می‌برد (گاستون، ۱۳۶۵: ۵۳). فیلیپ حتی نیز بر این باور است که در دوره فاطمیان دانش و ادبیات رونق چندانی نداشته است (حتی، ۱۳۶۶: ۸۰۱).

پل واکر نیز در این مورد تردید نموده و می‌گوید: «به دلیل علاقه گسترده و تقریباً

۱. برای نمونه ژوزف بورلو در کتاب خویش قرن دوم تا چهارم را عصر شکوفایی تمدن اسلامی می‌داند و دوره شکوفایی فاطمیان را نیز ذیل همین دوره قرار می‌دهد. (بورلو، ۱۳۸۶: ۷۴-۱۶۷)

عمومی به تحقیق که در بطن عقیده اسماعیلیه نهفته است، ممکن است از فاطمیان به عنوان جزئی از نگرش و برداشت تعقلی کلی شان انتظار می‌رفته است که یک رنسانس حقیقی دانش در حیطه قلمرو خود داشته باشند و اغلب هم گفته می‌شود که وضع چنین بوده است، اما این که فاطمیان عملاً باعث تشویق و پیشبرد و ترقی جهان ادب، خواه از طریق حمایت خود امامان یا از طریق عامل دیگری از جانب دولت، یا از طریق ایجاد فضای مساعد برای پیشرفت علمی بوده‌اند یا نه، مسئله‌ای است که نیاز به تحقیق بیشتری دارد. وی معتقد است، صرف نظر از آثار چند نفر از اعضای کلیدی دعوت اسماعیلی، این موضوع که دوره فاطمی یکی از دوره‌های درخشان فکری بوده است، روشن نیست، بلکه این پرسشی باز است که نیاز به تأمل مجدد دارد. وی معتقد است علی‌رغم آنکه بعضی شواهد درباره محتویات کتابخانه قصر فاطمی نشان می‌دهد که باید ذوق‌گزینشی خاصی برای دانش و تعلیم و تعلم در ورای ایجاد این گنجینه‌های وسیع از فرهنگ بوده باشد، با این همه، آنچه از محتویات غنی این گنجینه‌ها که حقیقتاً محصول دوره فاطمیان بوده باشد، به احتمال زیاد اندک بوده است» (Walker.Ibid,171-172) وی بین پژوهش در باب فاطمیان و اسماعیلیان تمایز قائل شده و معتقد است با آنکه مسائل متداخل در هر دو نیز وجود دارد، اما بسیاری از موضوعات مربوط به فاطمیان، کمتر به مذهب اسماعیلی مرتبط است و برخی اساساً ربطی ندارد. (Ibid:10) بر این اساس، وی دستاوردهای اسماعیلیان به ویژه بین سالهای ۲۶۱ تا ۳۶۱ را استثنائی و انکار ناپذیر می‌داند، بر این باور است که رنسانس فکری که کارگزاران دعوت اسماعیلی پدید آوردند به خوبی باز شناخته نشده است. (واکر، ۱۳۷۷:۱۱) دانشمندان اسماعیلی تنها در چارچوب این مکتب فکری محدود نماندند بلکه از آن فراتر رفتند و تمامی پهنه اندیشه علمی را در محدوده تأملات خویش قرار دادند. به عقیده وی در این رنسانس شیعی دو عنصر با هم ترکیب شد: نخست احیای مشروعیت مذهب تشیع و دوم احیای یک روحیه علمی، یعنی رهیافتی عقلانی به جهان و یک نظر کاملاً انسان دوستانه به مقام کلیدی و شامخ انسان در این جهان، که این وجه اخیر امری به خصوص یونانی نیست اما در شیوه درک و دریافت اسماعیلیان از جهان، کلیت و شوقی برای ترکیب دو حقیقت از منابع بسیاری وجود

دارد که مسلماً یاد آور سنت اندیشه‌ورزی قدیم یونانی است. (همان: ۱۴)

اما در سوی مقابل، برخی از خاورشناسان بر اهمیت این دوره از جهات گوناگون از جمله شکوفایی علمی آن تأکید دارند. از جمله این افراد هاینس هالم است که معتقد است دوره فاطمیان هم از جهت سیاسی و اقتصادی و هم از جهت علمی و ادبی یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ اسلام است. به عقیده هالم دوره خلافت فاطمی نه تنها اوج تاریخ اسماعیلیه است، بلکه یکی از مهمترین دوره‌های تاریخ مصر و به طور کلی تاریخ اسلام به شمار می‌آید و در دوره حکومت فاطمیان و بر اساس اقدامات آنان، قاهره تبدیل به یکی از مراکز فرهنگ و هنر اسلامی و کانون علم و تحقیق گردید. وی معتقد است به خصوص این جنبه از تاریخ فاطمیان چنانکه باید مورد توجه محققان قرار نگرفته است و دستاوردهای علمی این دوره شایسته آن است که به صورت مستقل مورد پژوهش قرار گیرد، زیرا سنتهای فکری و علمی آنان از لحاظ جغرافیایی بر گستره‌ای بسی فراتر از قلمرو حکومت فاطمی تا هند و اروپای غربی و از نظر زمانی نیز پس از پایان یافتن حکومت آنان تأثیر داشته است. (Halm, 1997: xiv) به عقیده وی، این موضوع تا حدود زیادی ریشه در تفکر اسماعیلی دارد. هالم معتقد است تفکر اسماعیلی نه تنها یک نظام عقیدتی خشک جزمی نیست، بلکه تکاملی فوق العاده را نشان می‌دهد و همیشه طلایه‌دار تحولات عصر خود بوده است. (Ibid, preface: xi)

مارشال هاجسن معتقد است امپراطوری فاطمیان پناهگاه هنرها و فنون تجملی و اندیشه‌های نظری و فلسفی بود و تحت حمایت آنان گروه شایسته‌ای از دانشمندان علوم طبیعی، سریانی و مصری پدید آمدند که هم در زمینه علوم جلیه مانند طب و هم در زمینه علوم مستوره همچون کیمیا به تحقیق پرداختند. (هاجسن، ۱۳۶۹: ۱۷) هانسبرگر می‌گوید در قرن چهارم و پنجم دربار خلفای فاطمی مولد برخی از جاندارترین بحثهای کلامی و عقلانی در دنیای اسلام شد. منجمان، شاعران، علمای طبیعی، متخصصان حقوقی، متکلمان و دیگر دانشمندان به پایتخت آورده شدند و بدانها مواجب سخاوتمدانه و مواد لازم برای کارشان داده شد. (هانسبرگر، ۲۰۲۰: ۱۳۸۰) آلدو میله‌لی نیز اذعان می‌کند که سلسله فاطمیان به سبب حمایت از دانشمندان و به طور کلی تحقیقات از

یک سو و پیشرفت عظیمی که نصیب مصر شد؛ از سوی دیگر، با قدرت تمام به شکوفایی علمی در مصر کمک کرد. (میه لی، ۱۳۷۱: ۱۱۹)

بر پایه این مباحث مناسب است به شواهد شکوفایی در دو زمینه توجه شود؛ نخست حوزه‌های شکوفایی در دانش‌های مختلف است و دوم مراکز و موسسه‌های علمی فاطمیان که نمادی مهم برای شکوفایی بودند.

۲. حوزه‌های شکوفایی علمی

در این بخش باید حوزه شکوفایی دانشی را بررسی کرد و به تعبیری شکوفایی در چه دانش‌هایی نمود بیشتری داشته است. از آنجا که بخش قابل توجهی از رونق علمی در این دوره در حوزه دانش‌های دینی مانند کلام و فقه اسماعیلی رخ داده و در آثار خاورشناسان نیز بازخورد بیشتری داشته است، در این نوشتار تمرکز بیشتری بر آن خواهد بود. علاوه بر آن در دانش‌هایی مانند نجوم، هیئت، ریاضیات، فیزیک، طب و ادبیات نیز در این دوره آثار ارزشمندی تولید شده است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲.۱. کلام و فقه اسماعیلی

بیشترین رشد و شکوفایی علمی در دوره فاطمیان، در حوزه علوم دینی و به ویژه دانش‌های مربوط به مذهب اسماعیلی رخ داده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از صاحب نظران، دوره فاطمیان را عصر طلایی مذهب اسماعیلی برشمرده‌اند. هالم، تحول و پیشرفت عظیم کلام و الهیات اسماعیلی در این دوره را با تکامل الهیات مسیحی در دوره توماس آکویناس مقایسه نموده است. (Halm, Ibid: 50) گر چه بخشی از شکوفایی علمی در حوزه مذهب اسماعیلی ارتباطی به فاطمیان نداشته و به ماهیت این مذهب و نقش برخی داعیان و دانشمندان برجسته اسماعیلی در خارج از قلمرو فاطمیان مرتبط است؛ چرا که برخی از این داعیان اعتقادی به خلافت فاطمی نداشته و برخی دیگر نیز که معتقد بودند، چندان رابطه‌ای با آنان نداشتند، از این رو آثار و تلاشهای علمی آنان را نمی‌توان منتسب به فاطمیان دانست؛ اما در عین حال نقش فاطمیان در شکوفایی و غنای علمی هر چه بیشتر مذهب اسماعیلی غیر قابل انکار است؛ چراکه علاوه بر ارتباط

برخی از این افراد با فاطمیان، علما و داعیان برجسته‌ای در درون حکومت فاطمیان نیز وجود داشتند که آثار و خدمات علمی قابل توجهی در جهت رشد و غنای علمی مذهب اسماعیلی نمودند که تحقق آن بدون وجود خلافت فاطمی و حمایت‌های آنان امکان پذیر نبود. از مهمترین دانشمندان اسماعیلی می‌توان به قاضی نعمان، ابن کلس و حمیدالدین کرمانی اشاره نمود که برجسته‌ترین آثار مذهبی اسماعیلی در این دوره متعلق به این افراد است.

در این دوره آثار بسیار زیادی در حوزه‌های فقهی و کلامی مذهب اسماعیلی نوشته شد. برخی از آثاری که توسط داعیان اسماعیلی نوشته شده، بیشتر رنگ مذهب فاطمیان دارند و تحت حمایت آنان نوشته شده است. برخی دیگر نیز در بیرون از قلمرو فاطمیان نوشته شده، که در این میان، برخی با حمایت آنان نوشته شده و در مورد برخی نیز تردید وجود دارد. از گروه اخیر می‌توان به محمد نسفی، ابوحاتم رازی و ابوتمام اشاره نمود که در مشرق قلمرو اسلامی و خارج از قلمرو فاطمیان می‌زیسته و تمایلات قرمطی آنان بیشتر بود و آثار آنان را نمی‌توان منتسب به فاطمیان دانست. در این میان آثار ابویعقوب سجستانی نشان می‌دهد که وی به فاطمیان وفادار بوده است. با این وجود به دلیل احتمال عدم تأثیر مستقیم فاطمیان، آثار وی را کمتر فاطمی و بیشتر اسماعیلی می‌توان دانست. (Walker, Ibid: 180) در گروه نخست نیز، آثار نویسندگانی قرار می‌گیرد که در قلمرو فاطمیان و زیر نظر امامان فاطمی فعالیت می‌کردند. از میان آثار منتسب به فاطمیان می‌توان به تألیفات قاضی نعمان و جعفر بن منصور یمن در دوره نخست فاطمیان اشاره نمود که هر دو در خدمت امام فاطمی بودند. آثار جعفر به دلیل آنکه درباره علم باطن و تأویل و از اسرار فاطمیان بود، هیچ‌گاه در معرض استفاده عموم قرار داده نشد و تاکنون هم بیشتر آنها منتشر نشده است. در عوض آثار قاضی نعمان شهرت بیشتری داشت و وی برجسته‌ترین فقیه دوره نخست دولت فاطمیان به شمار می‌رود. کتاب *ایضاح* که مجموعه عظیمی از احادیث امامان شیعه تا امام جعفر صادق (ع) را فراهم آورده بود و تلخیص آن *دعائم الاسلام*، شاخص‌ترین آثار وی محسوب می‌شود که در دوره‌های بعد به عنوان متن اصلی و شاخص فقه فاطمی تبدیل شد. علاوه بر آثار دینی، قاضی نعمان برخی آثار تاریخی نیز داشت که برای عموم

نوشته بود. (Ibid:181-182) قاضی نعمان دامنه و ساختار فقه اسماعیلی را در کتاب‌های متعدد خود، بویژه دو اثر عمده اش، دعائم الاسلام که احکام ظاهری کیش اسماعیلی را به تفصیل دربردارد و تأویل دعائم الاسلام که معنای باطنی احکام ظاهری شرع را شامل می شود برپایه‌های استوار قرار داد. (هانسبرگر، ۱۳۸۰: ۲۰۲) افتتاح الدعوه و ابتداء الدوله مهمترین کتاب تاریخی وی است که تاریخ رسمی تأسیس دولت فاطمی به شمار می - رود. (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۶۱) پس از وی ابن کلس در عهد عزیز، بر آن شد که نقش مشابهی را ایفا نماید و بر اثر تلاش وی و گروهی که به خدمت گرفته بود رساله‌های متعددی در زمینه‌های گوناگون نوشته شد که معروفترین آنها رساله الوزیریه است. نیشابوری، ابن حاجب و استاد جوذر نیز در این دوره رساله‌هایی به نگارش در آوردند. از دوره الحاکم نیز رساله کوچکی از ابوالفرانس درباره امامت وجود دارد. (Walker, Ibid: 172&182)

بنا به گفته هانسبرگر در قاهره عصر فاطمیان، عده نسبتاً زیادی از متفکران و داعیان بانفوذ و مشهور از مشرق ایران آمده بودند. این گروه از ایرانیان بودند که کلام اسماعیلی را بر یک شالوده عقیدتی استوار قرار دادند و در قالب فلسفه اسلامی و یونانی، به ویژه نوافلاطونی بیان کردند. از میان این گروه پنج تن یعنی، نسفی، ابوحاتم رازی، ابویعقوب سجستانی، حمیدالدین کرمانی و ناصر خسرو از اهمیت خاصی برخوردارند. (هانسبرگر، ۱۳۸۰: ۲۰۵-۲۰۴) البته بر خلاف نظر وی، از میان این پنج نفر تنها سفر کرمانی و ناصر خسرو به قاهره قطعی است و دیگران به مصر نیامده‌اند و حتی در مورد ارتباط آنها مانند نسفی با فاطمیان و اعتقاد به خلافت آنان نیز تردید وجود دارد. (Walker, Ibid: 180)

حمیدالدین کرمانی دانشمند و نویسنده بزرگ دوره الحاکم به شمار می رود و نخستین داعی بزرگ ایرانی بود که بر خلاف پیشینیان خود مانند سجستانی، به دعوت ختکین، داعی الدعوات اسماعیلی به قاهره آمد و زیر نظر وی به فعالیت علمی پرداخت. اگر چه پیش از ورود به مصر، کرمانی به نویسنده نامبردار اسماعیلی و یکی از حجت‌های صاحب مقام دعوت اسماعیلی شهرت داشته و بیشتر عمر وی در خارج از قلمرو فاطمیان سپری گردیده، اما در وفاداری وی به خلافت فاطمی تردیدی وجود

ندارد و اظهار اخلاص و صمیمیت کرمانی به الحاکم، از مشخصه‌های بارز نوشته‌های اوست. (Ibid:183) کرمانی مدافعی پرتوان و مستعد برای الحاکم بود که هرگز از دفاع از امامت وی باز نایستاد. به علاوه وی که کمالات و دانشش با هر یک از معاصرانش، از جمله شاید با فیلسوف نامور، ابوعلی سینا شباهت می‌زد، در ایام دشوار سال‌های واپسین حکمرانی الحاکم بامرالله در مصر نقش مهمی در دولت فاطمیان بر عهده داشت. (واکر، ۱۳۷۹: ۱۰) کرمانی ذهنی فوق العاده نبوغ آمیز برای مسائل نظری داشت که وی را قادر می‌ساخت تا هم بر دستاوردهای فلسفی و علمی آن روزگار احاطه یابد و هم اصول آنها را به وجهی بیان کند که در تعلیمات دعوت اسماعیلی معنا و مفهوم داشته باشد. به تعبیر واکر کتب و رسالات وی امتزاجی دلچسب از دین و فلسفه بود. در ادبیات فکری و علوم این دوره، هیچ شخصیت دیگری در دعوت اسماعیلی حتی با فاصله زیاد به قرب منزلت وی نمی‌رسد. (همان: ۱-۲) پل واکر مجموع آثار کرمانی را ۲۹ مورد دانسته است. «راحت‌العقل» بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اثر اوست. معاصم‌الهدی والاصابه فی تفضیل علی علی الصحابه که پاسخ به کتاب عثمانیه جاحز است، المصابیح فی الامامه، الاقوال الذهبیه، الوضیئه فی معالم الدین، تنبیه الهادی و المستهدی، کتاب الرياض و چندین رساله، آثار دیگر کرمانی است که تعدادی از آنها در مصر به نگارش درآمده است. (همان: ۱۷-۲۵ و ۳۷-۵۶)

در دوره المستنصر، که به تعبیر واکر، دوره فعالیت‌های علمی عظیم است، با مؤیدفی‌الدین شیرازی و ناصرخسرو نسل کاملی روی کار آمد. این دو از داعیان برجسته اسماعیلی به شمار می‌آیند که مانند کرمانی بخش عمده ای از عمر خویش را در خارج از قلمرو فاطمیان سپری نمودند، اما در دوره المستنصر به مصر آمده و به مقامات بالایی رسیدند. اولی به نویسندگی و کارگزاری دولتی و سرانجام داعی‌الدعاتی دعوت اسماعیلی و دومی به نویسندگی و داعی. ناصرخسرو تمام آثار خود را به زبان فارسی و مؤید به عربی نوشت. (Walker, Ibid:49) هر دو علاوه بر شعر، آثاری درباره عقاید هم نوشتند. آثار شیرازی، به ویژه مجموعه عظیم مواعظ، خطبه‌ها و تقریرات او در مجالس‌الحکمه که شامل هشت صد مجلس می‌شود، منبعی مهم برای اندیشه‌های اسماعیلی به شمار می‌رود. مباحثات و مکاتبات وی با دیگر دانشمندان آن روزگار نیز

مشهور است. مجالس مؤید شواهد متنی مباحثات و مکاتبات او با دانشمندان دیگر آن روزگار مانند ابوالعلاء معری را نیز دربردارد. اما نوشته‌های اعتقادی ناصر خسرو، با آنکه دلالت ارزشمندی به تعالیم اسماعیلی دارد، بیرون از دایره نفوذ مستقیم دربار فاطمی نوشته شده است. از این دوره چندین رساله از نویسندگان دیگر مانند شهریار بن حسن، ابوالبرکات و مفلح بن عبدالله وجود دارد. (Ibid:181-184)

علاوه بر این آثار، کتاب *المناظرات* ابن هیثم نیز اثری تاریخی و اعتقادی به شمار می‌رود که در قالب مناظره تدوین گشته است. (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۶۶-۶۷)

۲.۲. سایر علوم

صرف نظر از کلام و فقه، در حوزه‌های گوناگون دیگری از جمله ریاضیات، نجوم، هیئت و طب نیز پیشرفت‌های علمی در دوره فاطمیان رقم خورده است و دانشمندان برجسته‌ای در این دوره وجود داشته و آثار ارزشمند علمی از خود به جای گذاشته‌اند که بخشی از آن در نوشته‌های خاورشناسان منعکس گردیده است.

۱.۲.۲. فیزیک

از جمله این دانشمندان ابوعلی حسن ابن هیثم، ریاضی‌دان و فیزیک‌دان مشهور بود که اغلب گفته می‌شود بهترین فیزیک‌دان عالم اسلامی در آن دوره بوده و به گفته واکر موفقیت‌ها و دست‌آوردهای وی، پیش و بعد از این دوره نظیری نداشته است. (Walker, Ibid:179) بورلو نیز وی را بزرگ‌ترین دانشمند رشته مناظر دانسته که ریاضی‌دان، فیلسوف و پزشک هم بوده است. (بورلو، ۱۳۸۶: ۱۵۰) فیلیپ حتی می‌گوید وی دارای حدود صد اثر در زمینه ریاضیات، هیئت و فلسفه، طب است. (حتی، ۱۳۶۶: ۸۰۰)

بسیاری از خاورشناسان به تأثیر جدی آثار ابن هیثم بر دانشمندان غربی اشاره نموده‌اند. میه‌لی ابن هیثم را از دانشمندانی می‌داند که گوی سبقت را از سایر فیزیک‌دانان عرب ربوده است. کتاب *المناظر* او در مبحث نور دارای نفوذ و اعتبار فوق‌العاده‌ای بوده است که بعدها موضوع تحقیقات دانشمندانی چون راجر بیکن و ویتلو قرار گرفت. مطالعات ابن هیثم درباره انعکاس نور و تحقیقات وی در خصوص عدسی‌ها، توصیف دقیق او از چشم، همه و همه این دانشمند را به حق به صورت یکی از رقبای بیرونی و ابن سینا

در این زمینه درآورده است. به عقیده وی پیشرفت‌هایی که در مبحث نور ابن هیثم دیده می‌شود واقعاً شگفت‌آور است؛ زیرا گذشته از نظر وی مبنی بر اینکه نور از شیئی که ما می‌بینیم ناشی می‌شود نه از چشم ما، بررسی نبوغ‌آمیز از پدیده انکسار نور در محیط جو، مقالاتی درباره تعبیر و تفسیر دیدن دوچشمی، استفاده نخستین بار از تاریک‌خانه و غیره از ویژگی‌های کار این دانشمند شمرده می‌شود. در قرون وسطی از کتاب المناظر وی ترجمه‌های گوناگونی به زبان لاتین صورت گرفته و تألیفات بسیاری نیز در مورد آن توسط اروپاییان انجام شده است. (میه لی، ۱۳۷۱: ۲۳۲-۲۳۴) فیلیپ حتی نیز معتقد است کتاب المناظر در تکامل علم مریا اثر فراوانی داشته و تقریباً همه افرادی که در قرون وسطی در باره علم مریا چیزی نوشته‌اند به ترجمه کتاب وی تکیه داشته‌اند و این نکته از ملاحظه آثار بیکن، داوینچی و کپلر روشن می‌گردد. (حتی، ۱۳۶۶: ۸۰۰)

ویل دورانت معتقد است به احتمال قوی وی بزرگ‌ترین نویسنده قرون وسطی است که دارای روش و اندیشه علمی بوده است. ابن هیثم درباره انکسار نور تحقیقات گسترده‌ای انجام داد و به اختراع ذره بین بسیار نزدیک شد که بعدها پایه تحقیقات برخی دانشمندان اروپایی قرار گرفت. وی معتقد است که درباره تأثیر ابن هیثم بر دانشمندان اروپایی هرچه بگوییم، مبالغه نیست و به احتمال قوی اگر ابن هیثم نبود، راجر بیکن هم به وجود نمی‌آمد. ابن هیثم، نظریات اقلیدس و بطلمیوس را درباره عمل رؤیت (که آن را نتیجه پرتو نور می‌دانستند که از چشم خارج شده و به جسم مرئی می‌رسد) رد نمود و گفت تصویر جسم مرئی به چشم می‌رسد و به وسیله عدسی منتقل می‌شود. (دورانت، ۱۳۴۳: ۳۲۹)

فیلیپ حتی می‌گوید، ابن هیثم در کتاب خود با نظریه اقلیدس و بطلمیوس مبنی بر اینکه از چشم پرتوی بیرون آمده و به اشیاء اصابت می‌کند، مخالفت نموده و برای تعیین زاویه انکسار و انعکاس نور آزمایش‌های متعدد نمود و فرضیه عدسی‌های ریزبین را که سه قرن بعد در ایتالیا ساخته شد، کشف نمود. (حتی، ۱۳۶۶: همان) گاستون نیز ابن هیثم را از دانشمندان طراز اول در دوره خویش دانسته که دارای تألیفات گوناگونی بوده و مهم‌ترین اثر علمی او را رساله نورشناخت او دانسته که خلا بزرگی را در علوم اعراب پر نمود و بر فیزیک اروپا نیز تأثیر قاطعی گذاشت. (گاستون، ۱۳۶۵: ۵۸) هالم نیز

وی را برترین دانشمندی دانسته که در دربار الحاکم می‌زیسته و معتقد است آثار پیش‌گامانه او در زمینه نورشناسی بر متفکران اروپای سده‌های میانه تأثیری فراخ گذاشت. بررسی‌های او در زمینه تحقیقات جوّی نیز دارای اهمیت فوق‌العاده بود. (Halm, Ibid:50)

۲.۲.۲. نجوم

دانش نجوم نیز، از آنجا که در وقایع سیاسی تأثیرگذار بود، نقش بسیاری در دوره فاطمیان داشت. المعز شیفته نجوم بود (دخویه، ۱۳۷۱: ۷۶) و الحاکم نیز به آن علاقه‌مند بود و غالباً سپیده‌دمان، در رصدخانه خود به فعالیت‌های نجومی می‌پرداخت. (حتی، ۱۳۶۶: ۷۹۹) ابن یونس، از بزرگ‌ترین منجمان مسلمان در دوره فاطمیان، آثاری در زمینه نجوم از خود به جای گذاشته است، از جمله اثر معروف «زیج حاکمی» که به نام الحاکم فاطمی نام‌گذاری نمود. وی نخستین کسی بود که فرمول مثلثات کروی را کشف کرد. (گاستون ۱۳۶۵: ۵۷-۵۸) می‌لی ابن یونس را از نظریه پردازان طراز اول در زمینه نجوم و یکی از سه رصدگر مشهور افلاک دانسته است که در دنیای اسلام اقدام به تعیین فواصلی برای ستارگان نمودند که در عین کثرت، قابل اعتمادترین ارقام در این زمینه شمرده می‌شود. علاوه بر ابن یونس، ابن هیثم نیز در زمینه نجوم دارای آثاری در این زمینه است و ابن رضوان نیز تفسیری بر مقالات نجوم بطلمیوس نوشته و در باب اقلیم‌شناسی هم اثر جالبی از خود به جای گذاشته است. (می‌لی، ۱۳۷۱: ۲۳۶ و ۲۳۹ و ۲۶۶)

۳.۲.۲. پزشکی

از همان آغاز پزشکی برای فاطمیان اهمیت سرنوشت‌سازی داشت و پزشکان برجسته‌ای در خدمت خلفا حضور داشتند که دارای آثاری نیز بودند. از جمله این افراد می‌توان به ابن هیثم، ابن خلفون، اسحاق بن سلیمان اسرائیلی، ابن رضوان و عمار بن علی موصلی اشاره نمود. ابن خلفون، از خود اثری برجای نگذاشت، اما اسرائیلی، فیلسوف و طبیب یهودی علاوه بر چند رساله فلسفی، آثاری درباره پزشکی نیز نوشت که بسیاری از آنها به زبان لاتین ترجمه شد. (Walker, Ibid:178) وی نه تنها به جلب توجه دقیق‌تر یهودیان به علوم پزشکی کمک کرده است، بلکه ترجمه برخی تحقیقات وی در

انتقال علوم پزشکی اعراب به مکتب سالرنو نقش مهمی بر عهده داشته است (همان: ۲۶۳).
عماربن علی موصلی که به گفته گاستون از بزرگ‌ترین و مبتکرترین چشم‌پزشکان
دنیای عرب است، در دوره الحاکم به اوج شهرت رسید و کتابی در باب بیماری‌های
چشم به نام وی تألیف کرد. وی ابتکاراتی در روش جذب مجدد آب مروارید داشته
است. (همان: ۲۶۵؛ گاستون: ۵۹؛ بوللو، ۱۳۸۶: ۱۵۴) وی در کتاب *المتنخب فی علاج العین* خود
دقت و ابتکاری بیش از معاصر خود ابن عیسی مؤلف *التذکره* به کار برده بود، اما کتاب
التذکره که کامل‌تر بود در زمینه بیماری چشم به کتاب اصلی تبدیل شد. (حتی، ۱۳۶۶: ۸۰۰)
ابن رضوان، از دیگر دانشمندانی است که توسط المستنصر به ریاست پزشکان مصر
منصوب شده بود. علاوه بر رساله‌های معروف او علیه ابن بطلان و کتاب *دفع مضار
الابدان فی مصر*، باید از کتاب *النافع* او به علاوه بیش از صد رساله دیگر نام برد که
بسیاری از آنها اکنون ناپدید شده است. (Walker, Ibid) وی دارای آثاری از جمله تفسیر
بر *مقالات اربعه بطلمیوس* و شرح *هنر جالینوس* و اثر کوچک دیگری به نام کتاب
النافع فی تعلیم صناعه الطب در زمینه طب بوده است. (میه لی، ۱۳۷۱: ۲۶۶ و ۲۷۵) علاوه بر
این دانشمندان، افراد دیگری نیز وجود داشتند که دارای آثاری در این زمینه بوده‌اند که
اکنون وجود ندارد. (همان: ۲۶۵)

۴.۲.۲. ریاضیات

در زمینه ریاضیات، علی بن عبدالرحمن بن یونس و ابن هیثم از ریاضی‌دانان
برجسته این دوره به شمار می‌روند، اما شهرت ابن هیثم بیشتر در فیزیک و ابن یونس
در ریاضیات است. ابن یونس ریاضی‌دانی کامل و از اولین کسانی بود که فرمولی در
مثلثات کروی ساخت که پیش از کشف لگاریتم دانشمندان از آن استفاده بسیاری
می‌کردند. (گاستون، ۱۳۶۵: ۵۷)

۵.۲.۲. ادبیات

در زمینه ادبیات، بسیاری از افرادی که اثری از خود بر جای گذاشته‌اند در دیوان
انشاء فاطمی خدمت می‌کردند. از جمله این افراد، ابوالحسن علی الشابشتی است که
کتابدار شخصی عزیز بود که چندین کتاب نوشت از جمله *الادریات* از او باقی مانده

است. ابوسعید محمد عمیدی نیز متولی دیوان انشاء بود و آثاری از خود برجای نهاده است. مبشر بن فاتک نیز کتاب معروف *مختارالحکم و محاسن الکلم* را در دوره المستنصر نگاشت. این کتاب به زبان‌های گوناگون ترجمه گردید و از جنبه‌های تعلیمی و تهذیبی مورد توجه و اهتمام جدی قرار گرفت. در زمینه مراسلات هم آثاری از جمله *البيان* تألیف علی بن خلف و *قانون دیوان الرسائل* تألیف ابن صیرفی برجای مانده است. مهم‌ترین دانشمند نحوی عهد فاطمی ابن بابشاد بود که دو اثر مشهور *جمل الزجاج* و مقدمه‌ای در صرف و نحو از او باقی مانده است. (Walker, Ibid:177-178)

۶.۲.۲. شعر

از دیگر حوزه‌های ادبی که در این دوره مورد توجه بود، شعر است و آثاری در این زمینه پدید آمد. ابن هانی یکی از شاعران معروف دوره نخست فاطمی است که در دوره منصور و معز ملازم آنان بود. تمیم بن معز از دیگر افرادی است که در دوره خلافت برادرش عزیز شاعری نام‌آور شد و در پایان عمر دیوان کاملی از خود برجای گذاشت. (Ibid:173) ناصر خسرو از معروف‌ترین شاعران و ادیبان این دوره است که آثار مشهوری از خود برجای نهاده است. اگر چه به عقیده واکر، به دشواری می‌توان ناصر خسرو را شاعری فاطمی دانست؛ زیرا بیشتر عمر خود را در خارج از قلمرو فاطمیان می‌زیسته است و تنها در دوره‌ای کوتاه در زمان الحاکم بامرالله به مصر سفر نمود. با این وجود، به فاطمیان وابستگی داشت و برای آنان فعالیت می‌کرد. مؤیدفی‌الدین شیرازی نیز اگرچه در پیکره عظیم شعرای عرب زبان چندان شهرتی نیافت، اما برای اسماعیلیان بعدی نمودار اوج ادب فاطمی بود. دیوان او در میان اسماعیلیان طیبی شانه‌به‌شانه شعر ناصر خسرو در میان نزاریان می‌ساید. علاوه بر این، در قرن آخر حکومت فاطمیان نیز شاعرانی وجود داشتند که عمدتاً غیر اسماعیلی بودند. از جمله این افراد می‌توان به عماره یمنی، ابن منقذ، ابن ابی‌البخشاء، طلائع ابن رزیک و ابن قلاقس اشاره نمود. (Ibid:174-176)

در سایر حوزه‌های علمی نیز در این دوره آثار علمی وجود داشته که البته اشاره چندانی از آن در آثار خاورشناسان دیده نمی‌شود. در حوزه سیاست که کتاب

سراج‌الملوک تألیف محمد طرطوشی معروف به ابن ابی‌رندقه، درباره «سیاست و حکومت خوب» نمونه‌ای از آثار این دوره به شمار می‌رود. نویسندۀ این کتاب را به حامی و مخدوم خود «مأمون» وزیر فاطمیان اهداء کرد. (Ibid:179) در زمینۀ جغرافیا نیز آثار ناصر خسرو و مسبّحی جالب توجه است (کاهن، ۱۳۷۰: ۴۰۰-۳۹۹).

۳. مراکز علمی شکوفایی دانش در دوره فاطمیان

از جمله نشانه‌های شکوفایی علمی در دوره فاطمیان، تأسیس مؤسسات علمی مانند جامع‌الازهر، دارالعلم، کتابخانه‌های بزرگ و رصدخانه است که خاورشناسان نیز بدان اشاره نموده‌اند. این مؤسسات در رونق بازار علم و دانش در این دوره بسیار تأثیرگذار بوده و ضمن جذب دانشمندان متعدد از مناطق گوناگون به مرکز خلافت فاطمی، زمینه‌های آموزش و تربیت بسیاری از دانشجویان و محققان در حوزه‌های گوناگون علمی را نیز فراهم می‌نمود. در این نوشتار به مهم‌ترین این مراکز که در آثار خاورشناسان انعکاس یافته است، اشاره می‌گردد.

۱.۱.۳. الازهر

از مهم‌ترین مؤسسات علمی که به دست فاطمیان تأسیس گردید و پس از قرن‌ها تاکنون نیز پایدار مانده، الازهر است. به تعبیر گاستون، جامع‌الازهر همچون تاجی بر سر افتخارات فاطمیان می‌درخشد. (گاستون، ۱۳۶۵: ۴۹) مسجد جامع الازهر، اولین مسجد جامع رسمی دولت فاطمیان به دستور خلیفه المعز فاطمی توسط جوهر سیسیلی (صقلی) کارگزار برجسته فاطمیان، در قاهره بنا گردید. الازهر در دهه‌های نخست مسجداصلی سپاه، حکومت و جامعه اسماعیلیان مصر بود (همان: ۵۵). آدام متز، جامع الازهر را ادامه‌دهنده‌ی خانه‌ای دانسته که عزیز در سال ۳۸۷ در کنار مسجد ازهر خرید و آن را به ۳۵ عالم اختصاص داد که هر جمعه بین نماز ظهر و عصر مجلس علمی برپا می‌کردند. (متز، ۱۳۷۷: ۲۰۶) در این جامع از هنگام تأسیس قرآن و فقه تدریس می‌شد و تعداد بسیاری از طلاب از نقاط گوناگون ممالک اسلامی برای تعلیم به الازهر روی می‌آوردند و هر گروهی رواق مخصوص به خود داشتند، مانند رواق شامیان، ایرانیان، مغربیان و دیگر رواق‌ها. (زیدان، ۱۳۸۶: ۶۲۵) ویل دورانت می‌گوید: الازهر به تدریج تبدیل

به مرکزی گردید که طالبان علم از سراسر جهان اسلام رو سوی آن می نمودند، همان گونه که دانشگاه پاریس صد سال پس از الازهر، مرجع همه دانشجویان اروپا گردیده بود. علمای معروف نیز از مناطق مختلف جهان اسلام به الازهر می آمدند تا علوم گوناگون را به جویندگان دانش بیاموزند. نه شاگردان برای تعلیم هزینه ای می دادند و نه استادان مقررری دریافت می نمودند. (دوران، ۱۳۴۳: ۲۲۷-۲۲۸) در دوره الحاکم، الازهر تجدید بنا گردید و موقوفاتی نیز بر آن قرار داده شد. در این دوره همچنین برای الازهر سرپرستی تعیین شد که «مشرف» نامیده می شد و چهار دستیار نیز داشت. (واج، ۱۳۶۷: ۲۱-۲۲)

ابن کلس اولین کسی بود که یک مرکز تعلیماتی برای تدریس فقه در جنب مسجد الازهر دایر نمود. بنابراین به یک معنای مؤسس و بنیان گذار الازهر به عنوان یک مرکز تعلیماتی بود. (Halm, Ibid: 36-37) ابن کلس، تدریس الهیات عالی را با غرور و سرافرازی تمام در الازهر بنیان نهاد و ۳۵ تن از فقها مأمور تدریس در آن شدند. بیشتر خاورشناسان همانند مورخان مسلمان بر این باورند که الازهر در این دوره عمدتاً اختصاص به آموزش مذهب اسماعیلی داشته و دانش های دیگر در آن جایی نداشته است. الازهر مرکز عقلی امپراطوری فاطمی و پایگاهی بود که معلمان دین و فقها به گسترش تعلیمات مذهب اسماعیلی و تربیت داعیان و مبلغان می پرداختند. (تاریخ اسلام کمبریج، ۱۳۸۳: ۲۵۶) برخی از خاورشناسان مانند گاستون معتقدند به استثنای اصول عقاید که مبتنی بر تعالیم مذهب تشیع (اسماعیلی) بود، الازهر به نوعی مدرسه جامع بدل شد که در آن علاوه بر تعالیمی که صرفاً جنبه اسلامی داشت، دانش هایی مانند ریاضیات، نجوم، حکمت طبیعی، طب، صنایع مستظرفه و فلسفه نیز تدریس می شد. (گاستون، ۱۳۶۵: ۵۴) اما هالم معتقد است این مرکز را دشوار می شد دانشگاه خواند؛ زیرا در آن فقط شریعت بر طبق مذهب اسماعیلی آموزش داده می شد و مدرسان آن شهریه و مواجب دریافت می کردند، بدین معنا که مرکز تعلیمی الازهر به احتمال قوی فقط در دوره وزارت ابن کلس و خلافت العزیز وجود داشت و در دوره الحاکم این مرکز بر شالوده کاملاً جدیدی استوار گردیده است. (Halm, Ibid) به هر حال، صرف نظر از حوزه فعالیت الازهر، جایگاه علمی آن در دوره فاطمیان، مورد تأیید و اذعان

خاورشناسان قرار دارد.

۲.۳. دارالعلم

مؤسسه علمی دیگری که در دوره فاطمیان از جهت تنوع علمی و مذهبی، اهمیتی فراتر از الازهر داشت، دارالعلم فاطمی بود. بر خلاف الازهر که غالباً یک نهاد علمی ویژه اسماعیلیان شناخته می‌شود، در مورد دارالعلم تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که نهادی فرامذهبی بوده که علاوه بر حضور دانشمندان از ادیان و مذاهب گوناگون، علوم مختلف نیز در آن تدریس و پژوهش می‌شده است. هانسبرگر دارالعلم را نهادی دانشگاهی دانسته است که در سال ۳۹۶ قمری توسط الحاکم تأسیس گردید و موضوعات مختلفی در آن تدریس می‌شد. وی با استناد به روایت مقریزی در مورد حمایت‌های مالی و علمی الحاکم از دارالعلم و فراهم بودن زمینه تحصیل و تحقیق رایگان برای همگان، می‌گوید: این روایت به روشنی حکایت از حمایت فعالانه حکومت از تعلیم و تربیت و دانش‌اندوزی حکایت می‌کند. (هانسبرگر، ۱۳۸۰: ۲۰۳-۲۰۲) به گفته بایارد واج این اقدام الحاکم شهرت و اعتبار فراوانی برای قاهره به بار آورد و با بیت‌الحکمه بغداد و مراکز تعلیمات عالی اسپانیا برابری می‌کرد. این مرکز به قاهره فاطمی همان خدمتی را کرد که اسکندریه به بطالسه (واج، ۱۳۶۷: ۲۵). پل‌واکر این نهاد بزرگ را جدید و بی‌سابقه دانسته که توسط فاطمیان برای محققان و دانش پژوهان بنیان گذاشته شد و در بدو تأسیس به هیچ فرقه و مذهبی اختصاص نداشت. (Walker, Ibid: 44&172) هالم نیز معتقد است جهان اسلام در سده‌های میانه دارای مؤسسه‌ای علمی نبود که معلومات جامع الاطراف در همه زمینه‌های علمی را به طالبان علم عرضه نماید؛ تنها یک استثنا وجود داشت و آن دارالعلمی بود که توسط الحاکم فاطمی بنیان گذاشته شد. (Halm, Ibid: 71) وی با استناد به نوشته‌های مسبحی می‌گوید در این دارالعلم، علوم مختلف تدریس می‌شده و دانشمندان مختلف از جمله فقیهان، محدثان، لغت‌دانان، نحویان، پزشکان، منطقیان، ریاضی‌دانان، منجمان و دیگر اندیشمندان در آن به تدریس و پژوهش می‌پرداختند. از این رو، این عقیده را که آنجا

دارالحکمه نام دارد نمی پذیرد؛ زیرا «حکمت» به معنای خاص، دانش مکتوم اسماعیلی یعنی «علم باطن» بود که به وسیله امام و از طریق داعیان به اولیاء یعنی مؤمنان اسماعیلی تعلیم داده می شد؛ درحالی که دارالعلم فاطمی در خدمت دعوت اسماعیلی نبود، بلکه در خدمت همه کسانی بود که در علوم غیر دینی تخصص داشتند. (Ibid:71-72)

جرجی زیدان دارالعلم را مشابه بیت الحکمه عباسی دانسته و می گوید منظور از تأسیس آن این بود که در آنجا مانند بیت الحکمه، عامه مردم به صورت رایگان به مطالعه، مباحثه و استنساخ کتاب پردازند. (زیدان، ۱۳۸۶: ۶۳۵) اما هالم معتقد است بیت الحکمه عباسی بیشتر کتابخانه و مؤسسه ای برای ترجمه بود، در حالی که دارالعلم فاطمی یک مؤسسه علمی جامع محسوب می شد. به عقیده وی الگویی واقعی دارالعلم حاکمی، دارالعلمی بود که توسط شاپوربن اردشیر، وزیر بهاءالدوله دیلمی در کرخ بنا نهاده شد. می توان تصور نمود که الحاکم از طریق داعیان خود در عراق اطلاعات دقیقی از آن به دست آورده بود و همین امر او را برانگیخت تا در قلمرو خود به همان شیوه و حتی سخاوت مندانه تر از آن به پیشرفت و ترقی علوم کمک نموده و سطح فرهنگ پیروان خود را بالا ببرد. شاهد وی بر این مطلب نیز این است که این دارالعلم تنها دوازده سال پس از دارالعلم شاپور تأسیس گردید. (Halm, Ibid)

نقطه اوج شکوفایی دارالعلم در دوره الحاکم بوده است و پس از آن به نظر نمی آید نقش مهمی ایفا کرده باشد. ظاهراً در دوره های بحرانی دولت فاطمیان توسط افضل وزیر دولت فاطمیان به دلایلی دارالعلم تعطیل (متز، ۱۳۷۷: ۲۰۷) و در دوره الامر دوباره فعال گردید، اما پس از مدتی برای همیشه تعطیل گردید. در سال ۵۲۷ قمری، دارالعلم در مکان جدیدی تأسیس گردید و تا پایان دوره فاطمی فعال بود، اما ظاهراً به لحاظ اهمیت علمی قابل مقایسه با دارالعلم حاکمی نبوده و بیشتر پناهگاهی برای دعوت اسماعیلی بوده است. (Halm, Ibid:82-87)

۳.۳. خزائن کتاب (کتابخانه ها)

تأسیس خزائن کتاب یا کتابخانه از اقدامات جالب توجه خلفای فاطمی برای فراهم نمودن زمینه تحقیق و فعالیت های علمی دانشمندان و دانش پژوهان بود که تعداد آنها

نیز بسیار بود. کتابخانه قصر فاطمی یا کتابخانه امام مشهورترین کتابخانه بود که توسط العزیز تأسیس شد. آدام متر پس از اشاره به بزرگی خزانه کتاب عزیز و ذکر نقل قول‌ها در مورد تعداد کتب موجود در آن، به مقایسه آن با کتابخانه‌های غربی در آن روزگار پرداخته و می‌گوید در آن زمان تعداد کتب کتابخانه کلیسای جامع شهر کنستانتز ۳۵۶ کتاب، کتابخانه دیر بندیکتی کمی بیش از صد کتاب و کتابخانه کلیسای جامع شهذ بامبرگ فقط ۹۶ کتاب داشت؛ حال آنکه کتابخانه فاطمی به گفته مقریزی ۶۰۱ هزار و به نقل ابن واصل بیش از ۱۲۰ هزار جلد کتاب داشته است. (متر، ۱۳۷۷: ۲۰۲) این کتابخانه متشکل از چهارده اتاق و تعداد بی‌شماری کتاب در موضوعات مختلف در آن گرد آمده بود. به گفته گاستون در آن عصر این کتابخانه، یکی از بزرگترین کتابخانه‌های جهان اسلام و یکی از عجایب جهان به شمار می‌رفت. تعداد کتب کتابخانه فارمی به عقیده مقریزی صد هزار مجلد و نسخ قرآن آن ۲۴۰۰ (گاستون، ۱۳۶۵: ۵۵) به عقیده ویل دورانت بین صد تا دویست هزار جلد، (دورانت، ۱۳۴۳: ۲۴۷) به عقیده فیلیپ حتی دویست هزار جلد، (حتی، ۱۳۶۶: ۸۰۴) و به عقیده جرجی زیدان حدود ۱۶۰۰ هزار جلد بوده که هجده هزار جلد در علوم قدیمه و ۶۵۰۰ جلد آن کتب نجوم، هندسه و فلسفه بوده و باقی آن کتب اسلامی بوده است. (زیدان، ۱۳۸۶: ۳۴) به گفته واکر این کتابخانه از لحاظ تعداد و تنوع مجلدات و نسخی که در برداشت، می‌بایست شگفت‌آفرین بوده باشد. گزارش‌هایی که درباره محتویات آن به ما رسیده، صرف نظر از برخی اغراق‌گویی‌ها، حاکی از آن است که به دشواری مجموعه‌ای کامل از کتاب‌های این کتابخانه در جای دیگری از جهان یافت می‌شده است. به عقیده وی گرچه این کتابخانه، گنجینه‌ای با عظمت از کتاب، اسناد و نوشته‌های دیگر بود، اما برای استفاده عموم نبوده و وجود آن ضرورتاً به حیات عقلانی و فکری پایتخت چیزی نمی‌افزود. (Walker, Ibid:44)

به جز این کتابخانه، موارد دیگری نیز در الازهر، دارالعلم و مکان‌های دیگر وجود داشته که زمینه و امکانات لازم برای استفاده علمی و پژوهشی دانشمندان و دانش‌پژوهان را فراهم می‌نموده است. در دارالعلم کتابخانه عظیمی وجود داشت که با حمایت خلیفه و برخی دولتمردان کتاب‌های بسیاری خریداری و در آن قرار داده شده بود. (واج، ۱۳۶۷: ۲۶) وجود چنین کتابخانه‌هایی با این حجم از کتاب در آن زمان بسیار

مهم و تأثیرگذار به شمار می‌رفته است.

۴.۳. رصدخانه

تأسیس رصدخانه و فعالیت‌های نجومی از دیگر اقدامات خلفای فاطمی بوده است. در این راستا الحاکم دستور داد رصدخانه‌ای بر روی کوه مقطم در شرق قاهره ساخته شود. در مورد این رصدخانه نیز اتفاق نظری وجود ندارد و برخی خاورشناسان معتقدند این رصدخانه در همان زمان تکمیل شد و زیچ حامی نیز در همین رصدخانه توسط ابن یونس تهیه شد، (لویون، ۱۳۴۳: ۵۹۶) اما برخی دیگر معتقدند این اقدام ناتمام ماند و در زمان افضل دوباره پی‌گیری شد و در نهایت نیز در مورد ساخت رصدخانه موفقیتی حاصل نشد، اما زیچ حاکمی چندین قرن در مصر و شام مبنای محاسبات نجومی بود و به اندازه‌ای یافته‌های آن دقیق بود که با یافته‌های رصدخانه‌های دیگر برابری می‌کرد. (Walker, Ibid: 89) بنابراین توجه همیشگی و گسترده به این دانش نبوده و تنها در برخی دوره‌ها و بر پایه خواست یک شخص رواج پیدا کرده است و نمی‌تواند نماد علمی حکومت شمرده شود.

نتیجه

در مورد اصل وجود شکوفایی علمی در دوره فاطمیان، علی‌رغم نظر تردیدآمیز برخی خاورشناسان که معتقدند شواهد مطمئنی برای رونق علمی جالب توجه دوره فاطمیان وجود ندارد، برخی از آنان معتقدند علاوه بر رونق چشمگیر علوم دینی به ویژه در حوزه مذهب اسماعیلی، در سایر حوزه‌های علمی نظیر فیزیک، ریاضیات، نجوم، طب و ادبیات نیز آثار بسیاری در این دوره تولید شده که برخی از آنها در نوع خود بی‌نظیر یا کم‌نظیر به شمار می‌رود. به علاوه وجود مؤسسات علمی برجسته‌ای نظیر الازهر، دارالعلم، کتابخانه‌ها و دیگر مراکز علمی، گواهی روشن بر شکوفایی علمی در این دوره به شمار می‌رود.

دیدگاه خاورشناسانی مانند گاستون و فیلیپ که حتی هرگونه رونق علمی در دوره فاطمیان را مورد انکار قرار داده‌اند، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا شواهد متعددی بر خلاف آن وجود دارد و وجود مؤسسات علمی متعدد و دانشمندان گوناگون و آثار باقی مانده از آنان در حوزه‌های گوناگون علمی همه نشان می‌دهد که دانش در این دوره نسبت به دوره‌های پیشین رونق جالب توجهی داشته است. سخن افرادی مانند واکر که در این مورد تردید نموده و نیاز به پژوهش‌های بیشتری در این زمینه احساس نموده‌اند، به طور کلی پذیرفتنی نیست، اما باتوجه به روشن نبودن ابعاد گوناگون علمی این دوره، بخش دوم دیدگاه آنان منطقی است که اثبات کامل این ادعا نیاز به پژوهش‌های بیشتر و دقیق‌تری دارد.

شکوفایی علمی به معنای وسیع کلمه، آن‌گونه که افرادی مانند هالم ادعا کرده‌اند بدین معنا که شکوفایی علمی در حوزه‌های گوناگون علمی وجود داشته و این دوره یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تمدنی تاریخ اسلام بوده است، دشوار به نظر می‌رسد، اما می‌توان از رونق نسبی بازار دانش در این دوره سخن به میان آورد. برای نمونه در حوزه دانش‌های مذهبی (اسماعیلی) در این دوره پیشرفت چندانی نسبت به قبل رخ داده و شاهد آن وجود دانشمندان برجسته و آثار گوناگونی است که از آنان بر جای مانده است. در برخی دیگر از دانش‌ها مانند فیزیک، طب و نجوم، افرادی مانند ابن‌هیثم و ابن‌یونس نوآوری‌های علمی داشته و آثار برجسته‌ای را از خود برجای نهاده‌اند، اما در سایر دانش‌ها موفقیت‌های نسبی وجود داشته است که درمقایسه با پیشرفت‌های علمی که در برخی مناطق دیگر به‌ویژه در شرق جهان اسلام حاصل گردیده بود، به نظر نمی‌رسد چندان جالب توجه بوده باشد و دست‌کم شواهد کافی برای اثبات آن وجود ندارد.

بسیاری از خاورشناسان وجه برجسته شکوفایی علمی در این دوره را در حوزه دانش‌های مربوط به مذهب اسماعیلی دانسته‌اند و برخی از آنان به انگیزه خلفای فاطمی در این باب نیز اشاره نموده و تردید نموده‌اند که حمایت‌های خلفای فاطمی از فعالیت‌های علمی شامل پیروان سایر مذاهب هم می‌شده است. (Walker, Ibid: 178-180) از سوی دیگر هدف از تأسیس بیشتر مراکز علمی نیز گسترش مذهب اسماعیلی بوده و تمرکز

عمده مراکز علمی بر دانش‌های دینی بوده و آنچه سبب شکوفایی تمدنی فاطمیان شده همین نگرش به علوم دینی بوده است. در نتیجه نمی‌توان گفت در زمینه شکوفایی همه دانش‌ها با نگاه و رویکرد تمدن‌سازی موردپشتیبانی خلفای فاطمی بوده است و نمی‌توان انتظار برنامه‌ریزی اندیشمندانه از آنان داشت و تردید برخی خاورشناسان در این زمینه می‌تواند جایگاه علمی داشته باشد. صرف نظر از این نکته، آنچه در عمل رخ داده است، رونق جالب توجه دانش در این دوره را نشان می‌دهد. گفتنی است خاورشناسان برخی از جنبه‌های پیشرفت علمی در این دوره مانند تفسیر و علوم قرآن، حدیث و فقه سایر مذاهب اسلامی و برخی حوزه‌های دیگر علمی را مورد توجه قرار نداده‌اند.

منابع

۱. بورلو، ژوزف، (۱۳۸۶)، *تمدن اسلامی*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی رضوی.
۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳)، *تاریخ اسلام*، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
۳. حتی، فیلیپ (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
۴. دخویه (۱۳۷۱)، *قرمطیان بحرین و فاطمیان*، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تهران: سروش.
۵. دفتری، فرهاد (۱۳۷۸)، *سنت‌های یک جماعت: مختصری در تاریخ اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان روز.
۶. دورانت، ویل (۱۳۴۳)، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اقبال.
۷. زیدان، جرجی (۱۳۸۶)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
۸. القاضی، خالد بن عبدالرحمن (۱۴۲۹)، *الحیاه العلمیه فی مصر الفاطمیّه*، بیروت: الدار العربیه للموسوعات.
۹. کاهن، کلود (۱۳۷۰)، *درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی: روش‌شناسی و عناصر کتابشناسی*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. گاستون، ویت (۱۳۶۵)، *قاهره: مدینه للفن و التجاره*، ترجمه محمود محمودی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. لوبون، گوستاو (۱۳۳۴)، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران: انتشارات علمی؛.
۱۲. لوئیس، برنارد (۱۳۶۲)، *تاریخ اسماعیلیان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
۱۳. لوئیس، برنارد (۱۳۸۳)، *حشاشیین: فرقه‌ای تندرو در اسلام*، ترجمه حسن خاکباز محسنی، تهران: کتاب زمان.
۱۴. مادلونگ، ویلفرد و پل ای و واکر (۱۳۸۸)، *پ‌یدایی فاطمیان و گفتگوهای درونی شیعیان در المناظرات*، ترجمه محمد جاودان و امیر جوان آراسته، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۵. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷)، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر.
۱۶. متز، آدام (۱۳۷۷)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.

۱۷. میه‌لی، آلدو (۱۳۷۱)، *علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان*، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۸. واج، بایارد (۱۳۶۷)، *دانشگاه الازهر؛ تاریخ هزار ساله تعلیمات عالی اسلامی*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. واکر، پل. ای (۱۳۷۷)، *ابویعقوب سجستانی؛ متفکر و داعی اسماعیلی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه روز.
۲۰. واکر، پل. ای (۱۳۷۹)، *حمیدالدین کرمانی؛ متفکر اسماعیلی در دوره الحاکم بامرالله*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه روز.
۲۱. هاجسن، مارشال. گ. س (۱۳۶۹)، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۲. هانسبرگر، آلیس. سی (۱۳۸۰)، *ناصر خسرو، لعل بدخشان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه روز.

1. Halm, Heinz (1997), *The Fatimids and their Traditions of learning*, London, L.B Tauris, in association with The institute of Islamic studies.
2. Walker, Paul. E. (1997), *Exploring an Islamic Empier, Fatimids History and its Sources*, London, L.B Tauris, in association with The institute of Islamic studies.